

از دیدگاه

حکمای اسلامی

□ اکبر عروتنی موفق

یکی از مباحثی که در باب اسماء و صفات حضرت حق جلّ و علا بین فلاسفه گرانقدر و عظیم الشان مورد بحث و گفتگو است بحث «سمع» و «بصر» و اثبات این دو صفت برای حق تعالی است. در این مختصر برآنیم تا این دو صفت را از منظر بعضی از اساطین حکمت، یعنی شیخ شهاب‌الدین سهروردی صاحب مکتب اشراق، صدرالدین محمد شیرازی صاحب حکمت متعالیه و دو تن از شارحین حکمت متعالیه - حاج ملا هادی سبزواری و علامه طباطبایی - مورد بررسی قرار داده و با دیدگاه امام خمینی ره مقایسه نماییم.

قرآن کریم خداوند را به دو صفت «سمع» و «بصر» متصف نموده و در بیش از چهل آیه سمیع و بصیر را از اسماء خداوند برشمرده است.

﴿قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها وتشتکی الی الله والله یسمع تحاورکما إن الله سمیع بصیر﴾^۱

«خدا گفتار [زنی] را که درباره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می‌کرد شنید؛ و خدا گفتگوی شما را می‌شنود، زیرا خدا شنوای بیناست».

در جای دیگری از قرآن کریم اینگونه می‌خوانیم:

﴿إنتی معکما أسمع وأری﴾^۲

«من همراه شمایم، می‌شنوم و می‌بینم».

چکیده

بحث سمع و بصر و اثبات ایندو برای حق تعالی یکی از مباحثی است که در باب اسماء و صفات بین فلاسفه و حکمای اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مقایسه دیدگاه فلاسفه‌ای چون شیخ اشراق، ملاصدرا و شارحان حکمت متعالیه، نشان‌دهنده اختلاف منظر آنان در این مسئله است. در این میان حضرت امام خمینی ره برخلاف نظرات حکمای متقدم معتقدند که ایندو صفت به صفات دیگر ارجاع داده نمی‌شود و دارای معنای مستقلی هستند؛ بعبارت دیگر از دیدگاه او سمع و بصر از علومی هستند که زاید بر اصل علم است و از کمالات مطلق وجود می‌باشند و بهمین جهت اثبات آنها برای حق تعالی که مبدأ اصل وجود و سرچشمه کمال هستی است، لازم است.

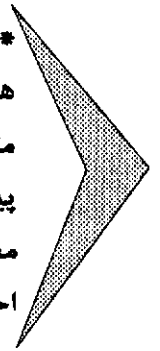
کلید واژه

سمع و بصر؛	اسماء و صفات؛
علم الیقین؛	ادراک حسی؛
عین الیقین.	

۱. سوره مجادله، آیه ۱. ۲. سوره طه، آیه ۴۶.

در روایات نیز سمیع و بصیر بعنوان دو اسم از اسامی خدای متعال مطرح شده است. از جمله در روایتی حضرت صادق علیه السلام از آباء و اجداد طاهرین خود از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای متعال را نود و نه اسم است.^۳ «إِنَّ اللَّهَ تَسْعُ وَتَسْعِينَ اسْمًا» و سپس نود و نه اسم حضرت حق را یکبیک برمی شمارند. در این روایت سمیع و بصیر جزء اسماء باری تعالی ذکر می گردد.

*** سمیع و بصیر بودن خداوند هم در قرآن کریم و هم بطور متواتر در احادیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین سلام الله علیهم اجمعین وارد شده است.**



مکتب اشراق که علم واجب تعالی به ماسوا را حضوری می داند همه نصوص دینی را که درباره علم خداوند به ماسوا وارد شده، به بصیر بودن خداوند نسبت به آنها ارجاع می دهد. از نظر این مکتب علم فرشتگان و کاتبان الهی نیز به بصیر بودن آنها برمی گردد.

شیخ اشراق بعنوان طراح یا حامی این مکتب در کتاب **حکمة الاشراق** - که اصلیتین کتاب وی در تبیین اصول و مبانی اشراقی می باشد - در بحث علم نورالانوار به ماسوا اینگونه می گوید: «فعلمه وبصره واحد».^۵

سهروردی در قسمت دیگری از **حکمة الاشراق** همه انوار مجرد را باصر (بیننده) دانسته و معتقد است که دید انوار مجرد به علم آنها بازگشت نمی کند، بلکه بعکس، علم آنها به مشاهدت آنها باز می گردد. «والأنوار المجردة كلها باصرة، ليس بصرها يرجع إلى علمها، بل علمها يرجع إلى بصرها».^۶

قطب الدین شیرازی در شرح این جمله اینگونه می گوید: آنچه را که ما با برهان می دانیم بنحو علم الیقین است نه عین الیقین، لذا در مورد ما بصر به علم برمی گردد؛ ولی در انوار مجرّده با توجه به اینکه تمامی علوم آنها شهودی و بنحو عین الیقین می باشد، علم آنها به بصرشان رجوع می کند. اگر ما به مجردات ظفر بیابیم علم الیقین ما عین الیقین شده و متحد با آنان می گردد و در این حال علم ما نیز به بصرمان برمی گردد.

لأن علومها كلها بصريّة، لأنها مشاهدة حضورية إشراقية التي هي الرؤية الحقيقية، بل هي «عين اليقين» و هذا بخلاف المحجوبين بالمواد وغيرها من العلائق الحسية والعوائق البدنية مثلنا نحن. فإن بصرنا قد يرجع إلى علمنا و ذلك فيما نعلمه بالبرهان الذي هو «علم اليقين» دون أن نشاهده بالعيان الذي هو عين اليقين، كعلمنا بالمجردات دون مشاهدتنا

پس سمیع و بصیر بودن خداوند هم در قرآن کریم و هم بطور متواتر در احادیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین وارد شده است. سمیع و بصیر بودن حضرت حق بتعبیر ملاصدرا از ضروریات دین مبین اسلام است:

قد وردت في شريعتنا الحقّة بل من ضروریات هذا الدين المبين المعلومة بالقرآن والحديث المتواتر والإجماع من الأمة أنّ الباری سمیع بصیر.^۴

ولی در اینکه آیا این دو صفت دارای معنای مشخص و معین و مستقلی هستند یا نه؟ و اگر دارای معنای مستقلی نیستند به کدام صفت از صفات حضرت حق برمی گردند، بین فلاسفه مسلمان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی این دو صفت را مندرج در مطلق علم دانسته و آنها را به علم به مسموعات و علم به مبصرات ارجاع می دهند. و گروهی آن دو صفت را زائد بر مطلق علم می دانند. و بعضی نیز بالعکس علم را به سمع و بصر ارجاع می دهند. در این میان حضرت امام علیه السلام برخلاف این نظرات معتقدند این دو صفت به صفات دیگر ارجاع داده نمی شوند و دارای معنای مستقلی هستند.

۱. نظر شیخ شهاب الدین سهروردی

۳. فیض کاشانی، مولی محسن، علم الیقین، ترجمه حسین استاد ولی، ج ۱، صص ۱۵۲ و ۱۵۱ (بنقل از کتاب توحید، ص ۱۹۴)؛ بحار الأنوار، ج ۴، صص ۱۸۷ و ۱۸۶.

۴. شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۶، ص ۴۲۱.

۵. سهروردی، شهاب الدین بحبی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۵۰.

۶. همان، ص ۲۱۴.

لها، فإن ظفرتنا بها صار علم اليقين عين اليقين واتحاداً؛ وقد يرجع علمنا إلى بصرنا.^۷
شیخ اشراق یگانگی علم و بصر را در کتاب المشارع و المطارحات نیز بیان می نماید.

الأول محیط بجميع الأشياء من دون حاجة له إلى صورة وفكرة وتغییر، وحضور رسوم المدرکات عنده لحضور ذاتها وإدراکه بذاته حیاته، ولاتزید حیاته علی ذاته، وعلمه وبصره شیء واحد.^۸

۲. نظر صدرالدین محمد شیرازی

ملاصدرا در (فصل هشتم از مقاله دوم) کتاب مبدأ و معاد و در (مجلد ششم) اسفار (السفر الثالث، الموقف السادس: فی کونه تعالی سميعاً بصیراً) به بحث و بررسی سميع و بصیر بودن خدای تعالی پرداخته است. او ابتدا در این دو کتاب به بررسی و بیان دیدگاههای مختلف در مورد حقیقت این دو صفت می پردازد. بعضی از نظراتی که ملاصدرا نقل می نماید از این قرار است:

الف) نظر محقق طوسی و بعضی از متکلمین

ملاصدرا در کتاب مبدأ و معاد نظر خواجه نصیر را اینگونه تبیین می کند:

بعضی از متکلمین مثل مشایخ ما از امامیه که محقق طوسی رحمته الله از ایشان است، و مثل شیخ اشعری و متابعان او، به موافقت با جمهور حکمائی که نفی علم باری را به جزئیات بر وجه مخصوص می کنند آن را به علم به مسموعات و علم به مبصرات برمی گردانند.^۹

ایشان در کتاب اسفار نیز دقیقاً همین مطالب را بیان می نماید:

فبعض المتکلمین کأشیاخنا الإمامیه ومنهم «المحقق الطوسی رحمته الله» و کالشیخ الأشعری و متابعیه وفاقاً لجمهور الفلاسفة النانین لعلمه بالجزئیات و بماسوی ذاته من الهویات علی الوجه المخصوص الوجودی الشهودی أرجعوهما إلى مطلق العلم، فأولوا السمع إلى نفس العلم بالمسموعات، والبصر إلى نفس العلم بالمبصرات.^{۱۰}

ب) نظر کسانی که سمع و بصر را ادراکی حسی می دانند

صدرالمتألهین درباره کسانی که سمع و بصر را مبتنی

بر ادراک حسی می دانند می گوید: یا اینان بنا بر اعتقاد به تجسم قائل به این نظر می باشند و یا بسبب اعتقاد به مباشرت اجسام و آلات در ادراک حق تعالی.

وبعضهم جعلها إدراکین حسیین إماماً بناء علی اعتقاد التجسم أو مباشرة الأجسام فی حقه، تعالی عما یقول الظالمون علواً کبیراً.^{۱۱}

ج) نظر کسانی که معتقدند احساس در حق تعالی از آن جهت که از قصور میراست بدون آلت حاصل می شود. اگرچه درباره ما انسانها بعلت قصور ما، بدون آلت صورت نمی گیرد.

ملاصدرا به قائلین این نظر این پاسخ را می دهد که «احساس نفس قصور است هم در مدرک و هم در مدرک». أو اعتقاد أنّ الإحساس فی حقه لبرائته عن القصور والانتقال إلى الآلة یحصل بغير آلة وإن لم یحصل فینا لقصورنا إلا بالآلة.^{۱۲}

صدرالمتألهین ذیل این نظر بیان می کند که این دیدگاه اگر از یک «عالم راسخ در حکمت» صادر شده باشد ممکن است بتوانیم یک وجه صحیحی برای آن در نظر بگیریم، ولی بسیاری از متکلمین و اهل جدال بدون توجه باینکه احساس نفس قصور در مدرک و مدرک است، این دیدگاه را مطرح نموده اند.

ایشان سپس تحت عنوان «والتحقیق» نظر و دیدگاه خودش را درباره سمع و بصر بیان می نماید.

ملاصدرا در کتاب مبدأ و معاد سمع و بصر را در حق تعالی اینگونه اثبات می کند:

و بعد از آنکه محقق شد که مناط جزئیات یا احساس است و آن بدون تأثر آلت نمی تواند بود، و یا شهود اشراقی است و آن با تجرد از اجسام و تقدس از مواد منافات ندارد. و محقق شد که باری تعالی عالم است به همه جزئیات بر وصف

۷. همان، ص ۲۱۴. (باورقی)

۸. همان، ج ۱، (المشارع والمطارحات)، ص ۴۸۸.

۹. شیرازی، صدرالدین محمد، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، ص ۱۷۰.

۱۰. شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۶، ص ۴۲۲.

۱۱. همان. ۱۲. همان.

جزئیت و مادیت، و از جمله آنها مسموعات است از حروف و اصوات و مبصرات است از اجسامی که صاحب ضوء و لونند؛ [پس] علم باری به همه آنها علمی است حضوری اشراقی و انکشافی است شهودی نوری که بنفس ذات خودش حاصل است. پس ذاتش باین اعتبار، سمع و بصر است بدون تأویلی.^{۱۳} او در اسفار نیز بعد از رد نظرات ارائه شده درباره سمع و بصر به تبیین نظر خود می پردازد:

فإنك بعد ما علمت أن مناط الجزئية والشخصية ليس مجرد الإحساس - حتى لا يتشخص شيء إلا عند الحس - بل مناطها هو نحو الوجود الخاص وأن الوجود والتشخص شيء واحد بالحقيقة متغاير بالمفهوم وأنت قد علمت أن الحق يعلم الهويات الخارجية بشخصياتها على وجه يكون وجودها في

بصره يرجع إلى علمه.^{۱۵}

ملاصدرا در تعلیقه شرح حکمة الإشراق، قدرت را نیز به بصر ارجاع می دهد، زیرا از نظر او در مجرد تام صرف شهود برای ایجاد کافی است.^{۱۶}

۳. نظر حاج ملاهادی سبزواری

حکیم سبزواری نیز همانند شیخ اشراق سمع و بصر را به علم ارجاع می دهد. او در کتاب «شرح الأسماء» در یک بیان موجز اینگونه می گوید:

إن علمه يرجع إلى سمعه وبصره لكونه حضورياً

شهودياً، لا أن سمعه وبصره يرجع إلى علمه.^{۱۷}

در شرح منظومه نیز اینگونه فرموده است:

إذ علمه الأشياء من أن تحضراً

فعلمه يكون سمعاً بصرأ

چون علم حق تعالی به موجودات حضوری است، پس

علم او سمع و بصر وی می باشد.

* مکتب اشراق که علم واجب تعالی به ماسوا را حضوری می داند همه تصوص دینی را که درباره علم خداوند به ماسوا وارد شده، به بصیر بودن خداوند نسبت به آنها ارجاع می دهد. از نظر این مکتب علم فرشتگان و کاتبان الهی نیز به بصیر بودن آنها برمی گردد.

نفسها هو حضورها عنده ومعلوميتها له وهذا الشهود الإشراقي المتعلق بالمسموعات والمبصرات زائد على مطلق العلم بهما ولو على وجه كلي، كما في العلم الارتماسي الكلي. فشهود المسموعات سمع، وشهود المبصرات بصر.^{۱۴}

حکیم سبزواری در شرح این بیت از منظومه می فرماید:

إن علمه تعالی بالأشياء حضوري وبالإضافة الإشراقية، فعلمه المتعلق بالمسموعات يكون سمعاً وعلمه المتعلق بالمبصرات يكون بصرأ؛ بل قال شيخ الإشراق علمه تعالی يرجع إلى بصره لا أن بصره يرجع إلى علمه.^{۱۸}

اما نهایتاً با توجه باینکه ایشان قائل به بازگشت سمع و بصر الهی به مطلق علم نیست و شهود مسموعات را سمع و شهود مبصرات را بصر می داند، نظر و دیدگاه شیخ اشراق را اولی و اقرب به حق معرفی می کند.

فقد علمت مما ذكرنا أن سمعه وبصره ليسا بحيث يرجعان إلى مطلق العلم؛ بل لو قال قائل عكس ذلك فيهما، كان أولى وأقرب إلى الحق بأن قال - كمال قال «صاحب الإشراق» - : إن علمه راجع إلى بصره لا أن

۱۳. شیرازی، صدرالدین محمد؛ مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، ص ۱۷۱.
 ۱۴. شیرازی، صدرالدین محمد؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۶، صص ۲۲۳ و ۲۲۲.
 ۱۵. همان، ص ۴۲۳.
 ۱۶. جوادی آملی، عبدالله؛ شرح حکمت متعالیه، بخش دوم از جلد ششم، ص ۴۷۷ (به نقل از شرح حکمة الإشراق، ص ۴۷۳).
 ۱۷. سبزواری، حاج ملاهادی، شرح الأسماء، ص ۳۵۲.
 ۱۸. سبزواری، حاج ملاهادی، شرح منظومه، ص ۱۸۱.

علم حق تعالی به ممکنات همان اضافه اشراقیه وی و حضور کائنات در محضر الهی است. پس علم متعلق به مسموعاتش سمع و علم متعلق به مبصراتش بصر می باشد. همانطور که ملاحظه می گردد، حکیم سبزواری در اثبات سمع و بصر الهی دقیقاً همان مسیری را طی می کند که صدرالدین طی نموده و نهایتاً همان نظری را می پذیرد که او پذیرفته است.

۴. نظر علامه طباطبایی

از نظر علامه طباطبایی واجب تعالی همانگونه که علیم و خبیر می باشد، سمیع و بصیر نیز هست. ایشان سمع و بصر را همان علم به شنیدنیها و علم به دیدنیها دانسته و معتقدند این دو علم بخشی از علم مطلق و فراگیر واجب تعالی را تشکیل می دهد.

علامه پس از اثبات اینکه خداوند نسبت به همه مخلوقات در مرتبه ذات خود و در مرتبه آن مخلوق، علم دارد، بیان می کنند که خداوند نسبت به شنیدنیها و دیدنیها، هم علم ذاتی دارد و هم علم فعلی؛ و لذا سمیع و بصیر را می توان بیک اعتبار در شمار صفات ذاتی و به اعتباری دیگر در زمره صفات فعلی قرار داد.

و يتفرع أيضاً أنه سمیع بصیر، كما أنه علیم خبیر، لما أن حقيقة السمع و البصر هي العلم بالمسموعات و العلم بالمبصرات من مطلق العلم، وله تعالی کل علم.^{۱۹}

علامه طباطبایی در بحث از علم باری تعالی اصول پنجگانه ای را مطرح فرموده و از این اصول دو فرع را استخراج می نمایند. یکی از این متفرعات باب علم سمیع و بصیر بودن حق تعالی است.

۵. نظر امام خمینی رحمته علیه

امام خمینی رحمته علیه در کتاب *چهل حدیث ذیل حدیث سی و ششم فصلی* را به معنی سمع و بصر حق تعالی اختصاص داده و در آن فصل بطور مستوفی به بحث از سمع و بصر می پردازند.^{۲۰} ایشان در ابتدای بحث دیدگاهها و نظرات ارائه شده در مورد سمع و بصر را بیان می نمایند. دیدگاه اولی که ایشان معرفی می کنند، همان دیدگاه منتسب به جمهور حکما و متکلمین است که معتقدند سمع و بصر به علم الهی ارجاع داده می شود. و

دیدگاه دوم، نظر شیخ شهاب الدین سهروردی است که علم را به بصر و سمع برمی گرداند. امام رحمته علیه معتقدند ارجاع بعضی از اسماء و صفات به بعضی دیگر بعلت اهمال بعضی از جهات و حیثیات از طرف بسیاری از فلاسفه و حکما می باشد. ایشان بعنوان نمونه ارجاع اراده حق تعالی به «علم به صلاح و نظام اتم» و ارجاع سمع و بصر و علم را به یکدیگر خلاف تحقیق دانسته و از اهمال حیثیات بشمار می آورند.

*** بعضی از متکلمین مثل مشایخ ما از امامیه که محقق طوسی رحمته علیه از ایشان است، و مثل شیخ اشعری و متابعان او، به موافقت با جمهور حکمایی که نفی علم باری را به جزئیات بر وجه مخصوص می کنند آن را به علم به مسموعات و علم به مبصرات برمی گردانند.**

حضرت امام رحمته علیه قبل از بیان دیدگاه و نظر خودشان، برای روشن شدن بحث، آن را از دو زاویه و دو جهت مورد بحث و بررسی قرار می دهند.

اگر مقصود از اینکه اراده به «علم به صلاح» راجع است، یا علم به سمع، یا سمع به علم، راجع است، آنستکه حق تعالی دارای اراده نیست و یا دارای سمع و بصر نیست، بلکه همان «علم» را به اسم اراده و سمع و بصر خوانده اند، این مطلبی است بس باطل و تقوّل است بس فضح.^{۲۱}

ایشان برای ردّ این نظر اینگونه استدلال می کنند که اگر این مطلب را بپذیریم اولاً لازم می آید که خداوند مبدأ وجود باشد ولی دارای اراده و اختیار و همچنین دارای سمع و بصر نباشد. ثانیاً چون ملاک و معیار اتصاف خداوند به اوصاف کمالیه آنستکه آن صفت برای «موجود بما آتیه موجود» صفت کمال باشد، و چون اراده از صفات کمالیه حقیقت مطلقه وجودیه می باشد هر چه وجود

۱۹. شیروانی، علی، شرح نهایة الحکمة، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲۰. خمینی، سید روح الله، چهل حدیث، ص ۶۱۲.

۲۱. همان.

*** صدراالمتألهین درباره کسانی که سمع و بصر را مبتنی بر ادراک حسی می‌دانند می‌گوید: یا اینان بنا بر اعتقاد به تجسم قائل به این نظر می‌باشند و یا بسبب اعتقاد به مباشرت اجسام و آلات در ادراک حق تعالی.**

تنزل نماید اراده در او ضعیف می‌گردد تا آنجایی که اراده بطور کلی از آن سلب شود (مثل جمادات و نباتات) و هر چه وجود رو به کمال تصاعد نماید اراده در او ظاهرتر گردیده و قویتر می‌شود. سمع و بصر نیز همانند اراده از کمالات موجود مطلق است و حق تعالی متصف به آنهاست و نیازی به ارجاع آنها بحقیقت دیگری نمی‌باشد. حضرت امام علیه السلام در توضیح صفت سمع و بصر و کیفیت حصول آنها می‌فرمایند:

... و همینطور «سمع» و «بصر» نیز بحسب تحقیق حقیق بتصدیق از کمالات موجود مطلق است؛ و حقیقت سمع و بصر متقوم به آلات جسمانی و از علوم مقید به آلات و ادوات نیست، بلکه احتیاج به آلات در ظهور سمع و بصر نفس است در عالم طبیعت و ملک بدن؛ چنانچه در «علم» نیز بحسب ظهور در ملک طبیعت احتیاج به أمّ الدماغ دارد. و این از نقص عالم طبیعت و ملک است نه نقص علم و سمع و بصر.^{۲۲}

ایشان در این بیان احتمالاً در پی آن بوده‌اند که به تفکرات ناصحیحی که ممکن است از اعتقاد به «تجسم» و «مباشرت اجسام» در حصول سمع و بصر، ایجاد شده، پاسخ دهند. از اینرو اشاره می‌فرمایند که حقیقت سمع و بصر متقوم به آلات جسمانی و از علوم مقید به آلات و ادوات نیست و این احتیاج صرفاً بدلیل محدودیت عالم ماده می‌باشد، و در مراتب عالیه سمع و بصر برای ظهور و بروز نیازمند آلات و ادوات نیست.

پس، از دیدگاه حضرت امام علیه السلام سمع و بصر از علومی هستند که زاید بر اصل علم و غیر حقیقت علم بوده و از کمالات مطلق وجود می‌باشند و بهمین علت اثبات آنها برای حق تعالی که مبدأ اصل وجود و سرچشمه کمال هستی است، لازم است.

ایشان در یک جمع‌بندی نظر خود را درباره سمع و بصر و سایر صفات حضرت حق اینگونه بیان می‌فرمایند: حق تعالی جلّ جلاله دارای جمیع کمالات و مستجمع جمیع اسماء و صفات است بدون آنکه یکی از آنها به دیگری راجع باشد؛ بلکه هر یک به حقیقت خود بر ذات مقدسش صادق باشد: سمعش و بصرش و اراده‌اش و علمش همه بمعانی حقیقیه است بدون آنکه کثرت در ذات مقدس بوجهی از وجوه لازم آید.^{۲۳}

البته ایشان نظر کسانی را که معتقد به ارجاع صفات سمع و بصر به علم یا بالعکس می‌باشند از زاویه دیگری مورد بحث قرار می‌دهند:

اگر مقصود آنان که اراده و سمع و بصر را به علم، یا علم را به آنها، ارجاع کنند، آنستکه علم و اراده به حیثیت واحده برای حق ثابت، و سمع و بصر و علم در ذات مقدس حق حیثیات مختلفه ندارند، این مطلبی است حق و موافق برهان؛ ولی اختصاص به این اوصاف وجهی ندارد، بلکه مطلق اوصاف به حقیقت وجود صرف راجع است. و این معنی منافات ندارد با اثبات اوصاف مختلفه متکثره برای ذات حق، بلکه مؤکد آنست؛ زیرا که بوضوح پیوسته که هر چه وجود به وحدت نزدیکتر باشد و از افق کثرت بعیدتر و میراتر باشد جامعتر است نسبت به اسماء و صفات، تا آنکه به صرف وجود و حقیقت بسیطه واجبه - جَلَّتْ عَظَمَتَهُ و عَظَمَتِ قَدْرَتَهُ - رسد که غایت وحدت و بساطت است و مستجمع جمیع کمالات و جامع تمام اسماء و صفات است و تمام مفاهیم کمال و معانی جلال و جمال بحقیقت بر او صدق کند و صدق آنها بر ذات مقدس احقّ و اولی است بجمیع مراتب احقیقت و اولویت.^{۲۴}

* * *

۲۳. همان، ص ۶۱۴.

۲۲. همان، ص ۶۱۳.

۲۴. همان، ص ۶۱۳.